خراسان روزنامه صبح ایران
سه شنبه ۱۹ تیر ۱۳۹۷ . ۲۶ شوال ۱۴۳۹ . شماره ۱۹۸۶۱

قاسم غنی
(۱۲۷۲-۱۳۳۱ هـ.ش)

سیاستمدار، پزشک و دیپلمات ایرانی بود. وی در سال ۱۳۱۴ به مقام استادی دانشکده پزشکی دانشگاه تهران رسید و به دلیل تحصیل در بیروت و فرانسه، در زمره نخبگان علمی آن دوره قرار داشت. قاسم غنی در تأسیس و پایه گذاری سازمان پرورش افکار در دوره پهلوی اول، به ایفای نقش پرداخت. مجموعه یادداشت‌های او در ۱۳ جلد منتشر شده و یکی از منابع مهم در بررسی تحولات تاریخ معاصر ایران است.

تاریخ انقلاب

● ● ●

نقش جنبش دانشجویی خارج از کشور در جریان انقلاب

فرایند اعزام دانشجو به خارج از کشور در ایران، از دوران عباس میرزا آغاز شد. در دوران پهلوی و به خصوص پهلوی دوم، تقریباً شاهد یک روند منظم‌تر از اعزام دانشجو به خارج از کشور هستیم؛ به طوری که در این دوران، تعداد بسیار زیادی از دانشجویان، به خصوص برای گذراندن تحصیلات تکمیلی، به خارج از کشور می‌رفتند. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، هرچند بخشی از این افراد، به طرق مختلف، وابسته به رژیم پهلوی بودند، ولی تعداد قابل توجهی از این دانشجویان، ارتباطی با ساختار حاکمیت نداشتند. سفر این افراد به خارج از کشور و آشنایی با پیشرفت، فناوری و شیوه حکومتداری در غرب، در کنار تمام مسائلی که با خود به همراه داشت، باعث ایجاد تلنگری در ذهن این دانشجویان نسبت به وضعیت ایران می‌شد. این دانشجویان برای نخستین بار، ساختار استبدادی و فاسد حکومت پهلوی را درک کردند و همین مسئله، باعث شد درصدد آگاهی دادن به مردم ایران برآیند. از سوی دیگر، با توجه به این که این افراد در خارج از کشور بودند و در چنین شرایطی، رژیم پهلوی امکانی برای تحت فشار قرار دادن آن ها نداشت، دامنه فعالیتشان به تدریج منظم‌تر شد و با گستردگی بیشتری فعالیت‌های انقلابی علیه رژیم پهلوی را پی گرفتند؛ به طوری که در دهه ۱۳۴۰، شاهد ارتباط جدی این افراد با امام خمینی (ره) به عنوان رهبر انقلاب ایران هستیم. ورود دانشجویان خارج از کشور به جریان انقلاب، با تشکیل اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا و آمریکا یا همان «گروه فارسی زبان» شروع شد. در واقع، همزمان با ائتلاف انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های اروپایی و آمریکایی، در اوایل دهه ۱۳۴۰ شاهد حضور جدی این افراد در نهضت مبارزه با رژیم پهلوی بودیم. در این جا، باید به این مسئله اشاره کنیم که فعالیت‌های دانشجویان و جریان روشنفکری داخل و خارج از ایران، در فاصله کودتای ۲۸ مرداد تا شروع فعالیت‌های سیاسی امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲، عموماً به صورت پراکنده و نامنظم انجام می‌شد. قیام امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ و تبعید ایشان به خارج از کشور، آغازی شد بر فعالیت‌های جدی‌تر، سازمان یافته‌تر و تقریباً هماهنگ جنبش دانشجویی خارج از کشور علیه رژیم پهلوی. دانشجویان از این زمان به بعد، عملاً در دو جبهه فعالیت می‌کردند. یعنی علاوه بر تلاش برای آگاه کردن و برملا کردن ماهیت رژیم پهلوی برای محافل غربی که عموماً و تا پیش از دهه ۱۳۴۰، تصور نسبتاً مثبتی از حکومت پهلوی داشتند، اقدام به آگاه کردن مردم درباره حقوق اولیه‌شان نیز کردند. حقوق اولیه‌ای که از سال‌ها پیش در اروپا و آمریکا برای مردم ایجاد شده بود، ولی در رژیم پهلوی، تمامی آن ها نادیده گرفته می‌شد. این تلاش‌ها و فعالیت‌ها و البته ارتباط عمیق بخش قابل توجهی از دانشجویان خارج از کشور با روحانیان انقلابی، باعث شد افرادی همچون دکتر علی شریعتی، مهندس بازرگان و دکتر مصطفی چمران به عنوان معروف‌ترین شخصیت‌هایی که در خارج از ایران فعالیت می‌کردند، شناخته شوند. زمانی می‌توان همبستگی و انسجام میان دانشجویان خارج از کشور و روحانیان و جریان‌های مذهبی را بهتر درک کرد که بدانیم در سفر محمدرضا پهلوی به آلمان، در سال ۱۳۴۶، تظاهرات گسترده‌ای از سوی دانشجویان ایرانی و آلمانی علیه وی صورت گرفت که حتی به خشونت نیز کشیده شد. فعالیت دانشجویان خارج از کشور در دهه ۱۳۴۰ از منظر دیگری نیز قابل تأمل است؛ در این دوران شاهد شروع بسیاری از نهضت‌های رهایی‌بخش، به خصوص در کشورهای آسیایی و آفریقایی هستیم؛ از این رو، نوع کنش دانشجویان ایرانی در خارج از کشور، نقش بسیار مهمی در ایجاد احساس مشترک میان دانشجویان داشت.

چرا پهلوی اول «سازمان پرورش افکار» را تأسیس کرد؟

آلمان نازی؛ الگوی رضاخان برای تبلیغ ملی گرایی افراطی

گروه اندیشه
info@khorasannews.com

پیوند نزدیک میان رضاخان و حکومت آلمان نازی و همچنین، کمال آتاتورک در ترکیه، سبب شده بود در بسیاری از ساختارسازی‌ها نیز، رویه این کشورها، به ویژه آلمان، مدنظر پهلوی اول قرار بگیرد و در واقع، کپی‌برداری فرهنگی به بسیاری دیگر از خصایل حکومت رضاخانی افزوده شود. به گزارش مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، در این بین، بعضی نهادها و ساختارها شکل گرفت که آیینه تمام‌نمایی از آمال و آرزوهای شخص رضاخان بود، تا از طریق آنان، اهداف و خواسته‌های مد نظر او در عرصه فرهنگ، در ایران پیاده‌سازی شود و در این بین، سازمان پرورش افکار جایگاهی خاص در پازل فکری و فرهنگی این برهه تاریخی در ایران پیدا کرد.

احمد متین دفتری، از مسئولان سازمان پرورش افکار، در میان دانشجویان حقوق دانشگاه تهران-۱۳۱۶

■ عمر کوتاه یک نهاد فرهنگی

نخستین اقدامات را برای پیدایش سازمان پرورش افکار، باید در میانه‌های سال ۱۳۱۷ جست‌وجو کرد که رضاخان در اوج قدرت بود؛ با این حال و با وجود این اقتدار آمرانه، همچنان کمیت تلقین و القای باورهای پهلوی به توده مردم، لنگ می‌زد و نیاز بود سازمانی با کارویژه فرهنگی شکل بگیرد و باورهای فرهنگی مدنظر رژیم را در جامعه نهادینه کند و این جا بود که سازمان پرورش افکار یا انجمن پرورش افکار متولد شد؛ سازمانی که البته عمر چندانی نداشت و با اشغال ایران توسط متفقین، نابود و به دست فراموشی سپرده شد.

■ تأسیس سازمان پرورش افکار

احمد متین دفتری، وزیر وقت دادگستری رضاخان معتقد است این او بود که فکر تشکیل سازمان پرورش افکار را به اصطلاح خودش، در «دماغ» رضاخان انداخت: «طی شرفیابی‌هایی که (به عنوان وزیر دادگستری) برای عرض گزارش راجع به تحقیقات از مجید آهی (وزیر راه) نصیب من شد، تبادل نظرهایی صورت گرفت و از این مشاوره‌ها، فکر تشکیل سازمان پرورش افکار در دماغ شاه تولید شد.» اسماعیل مرآت، مظفر اعلم، امیر خسروی، قاسم غنی، بدیع الزمان فروزانفر، رشید یاسمی، عیسی صدیق و آشتیانی، اسامی دیگری هستند که در کنار نام احمد متین دفتری، در تکاپوهایی که برای تشکیل این سازمان انجام شد، به چشم می‌خورند. رضاخان ساختار رژیم تبلیغاتی ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی را در تشکیل این سازمان مدنظر قرار داده و الگوی فرهنگی آن ها را لحاظ کرده بود و تلاش می‌کرد از طریق تشکیل این سازمان، القائات فکری را در دستور کار قرار دهد؛ البته وی قبلاً و در سال ۱۳۱۰، ماکت کوچک‌تری از این سازمان را با عنوان سازمان تنویر افکار عامه با محوریت آموزش و پرورش، تجربه کرده و حال قرار بود مدل گسترده‌تری را از این الگوی تلقین فرهنگی، به محک آزمون بگذارد؛ به قول یرواند آبراهامیان، «رضاشاه انجمن پرورش افکار را به سرمشق از ماشین‌های تبلیغاتی ایتالیای فاشیستی و آلمان نازی برای تفهیم آگاهی ملی به مردم، از طریق جزوه، روزنامه، کتاب درسی و برنامه‌های رادیویی تشکیل داد.»

> سازمان پرورش افکار را می‌توان نرم‌افزار رژیم رضاخانی لقب داد که قرار بود از سویی، شاه را به عنوان قبله عالم و منشأ تمامی تغییر و تحولات مثبت در ایران معرفی کند و از سوی دیگر، یکسان‌سازی فرهنگی را، ولو با روش‌های اقتدارگرایانه، در دستور کار قرار دهد؛ اما نتیجه‌ای که از این سازمان عاید پهلوی اول شد، چیز دندان‌گیری نبود و با هجوم متفقین به ایران، این سازمان نیز متلاشی شد

■ کارویژه سازمان

اما این سازمان به اصطلاح فرهنگی قرار بود چه اقدامی انجام دهد؟ مطالعه سیر تحولات و همچنین، برگزاری سخنرانی‌های عمومی متعدد از سوی این سازمان، در مدت حیات آن، بیانگر آن است که تعریف و تمجید از رژیم پهلوی در اولویت اصلی این سازمان بوده و در این مسیر، موضوعات مختلفی مانند میهن‌پرستی، وفاداری به شاه و همچنین بزرگ‌نمایی درباره پیشرفت‌های کشور مورد بحث قرار می‌گرفته است. وسایل ارتباط جمعی نیز، البته به همان معنا و کارویژه‌ای که در آن دوره رایج بود، بسیار حائز اهمیت بودند؛ زیرا رژیم رضاخانی به این نتیجه رسیده بود که جز از طریق سلطه بر وسایل ارتباط جمعی، نمی‌تواند بر افکار عمومی مسلط شود و آن ها را جهت‌دهی کند. درواقع، به زبان ساده، رژیم در نظر داشت از طریق انجمن پرورش افکار عامه، در مسیر ایجاد اقتدار و سلطه مد نظرش، از فرهنگ به عنوان فیلتری مطمئن استفاده و آن را جایگزین توسل به قوه قهریه و زور کند. ترکیب کمیسیون‌های فعال در سازمان پرورش افکار نیز، موید این مسئله بود؛ زیرا در ترتیب آن ها، شاهد شکل‌گیری و فعالیت کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون موسیقی، کمیسیون رادیو، کمیسیون سخنرانی، کمیسیون تدوین کتب درسی، کمیسیون مطبوعات و کمیسیون هنرپیشگی (نمایش) هستیم که البته هر کدام کارویژه‌ای متفاوت و منحصر به خود داشتند. به دستور پهلوی اول، بلافاصله از این سازمان عریض و طویل تمرکززدایی و قرار شد به سرعت در تمامی شهرستان‌های ایران، شعبه‌ای از این سازمان تشکیل شود و زیر نظر متولیان فرهنگی آن شهرستان، فعالیت داشته باشد. درواقع قرار بود این سازمان بر اساس اهداف مد نظر رضاخان، در تمامی ارکان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حکومتی، فعالیت آموزشی، پرورشی و تبلیغاتی داشته باشد. سازمان پرورش افکار، یکی از بهترین نمونه‌های اصلاحات از بالا و بی‌توجهی به توده مردم و سلایق و ذائقه آن ها در برنامه‌های فرهنگی بود.

■ اشاعه ملی‌گرایی افراطی

یکی از اهداف اصلی تشکیل چنین سازمانی، آن هم در برهه‌ای که بسیاری از قدرت‌های بزرگ دنیا به جان یکدیگر افتاده بودند، این بود که به هر قیمت ممکن، شوونیسم یا همان ملی‌گرایی افراطی و بدون منطق را، در میان ایرانیان نهادینه کند و در این بین، تمامی ابزارهای تبلیغاتی و رسانه‌ای رژیم نیز پای کار آمده بود. اما آن‌چه بیش از همه به کار رژیم می‌آمد، این بود که نوعی یکسان‌سازی فرهنگی را از طریق تریبون‌هایی مانند رادیو یا هنرهایی مانند موسیقی و تئاتر و همچنین، سخنرانی‌های گسترده عمومی، ترویج کند. دال محوری، در گفتمان یکسان‌سازی فرهنگی، تمجید و تعریف از شخص شاه بود. جمعیت و توده مخاطبان در آن زمان، به شدت ناهمگون بودند و هیچ ابزاری مانند تبلیغات و سخنرانی نمی‌توانست این توده ناهمگون را تبدیل به یک توده فرهنگی یکدست کند. نمونه دیگری از تمجید از شخص شاه این بود که در مسیر شکل‌گیری این سازمان نیز، عمدتا شخص وی منبع و منشأ اصلی معرفی و این گونه بیان می‌شد که سازمان پرورش افکار، بر اساس تفکرات شاه تاسیس شده تا راهی را که اروپا در مدت ۴۰۰ سال طی کرد، ایران در مدت ۱۸ سال طی کند!

> به دستور پهلوی اول، بلافاصله از این سازمان عریض و طویل تمرکززدایی و قرار شد به سرعت در تمامی شهرستان‌های ایران، شعبه‌ای از سازمان پرورش افکار تشکیل شود و زیر نظر متولیان فرهنگی آن شهرستان، فعالیت داشته باشد. درواقع قرار بود این سازمان بر اساس اهداف مد نظر رضاخان، در تمامی ارکان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حکومتی، فعالیت آموزشی، پرورشی و تبلیغاتی داشته باشد

■ کپی‌برداری از نهادهای تبلیغاتی فاشیستی

یکی از مهم‌ترین کارکردهای سازمان پرورش افکار این بود که درباره خدمات رژیم پهلوی، دست به نوعی بزرگ‌نمایی بزنند و درواقع، آن ها را از بستر واقعی خود خارج کند. یکی از سرفصل‌های اصلی تبلیغ‌کنندگان رژیم در قالب سازمان پرورش افکار، این بود که نهضت صنعتی شدن کشور را تبلیغ کنند و درباره آن حتی دست به اغراق بزنند. در اغلب این سخنرانی‌ها و تبلیغات، طبق یک برنامه از پیش نوشته شده، سخنرانان موظف بودند ابتدا توصیف و تبیینی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور پیش از روی کار آمدن رضاخان و در آستانه کودتای ۱۲۹۹، ارائه دهند و سپس، به شرح اقدامات رضاخان بپردازند. سازمان پرورش افکار، از آن دست سازمان‌های فرهنگی بود که طی حکومت رضاخان، با الگوگیری از نهادهای فرهنگی فاشیستی و نازیستی شکل گرفت. از همان ابتدا نیز، مشخص بود کارویژه این سازمان چیزی جز تبلیغ فرهنگی برای رژیم و القا و تلقین خواسته‌های پهلوی به توده نیست. بهره‌گیری از عنصر رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی، شاید ابتکار جدیدی بود که در این برهه برای نخستین بار شکل گرفت.

شاید بتوان سازمان پرورش افکار را جزو نخستین نهادهایی دانست که با پی بردن به اهمیت جایگاه رسانه تشکیل شده بود. اما مدرنیته اقتدارگرایانه رضاخان، این اجازه را نمی‌داد که رسانه و ابزار فرهنگی در مسیر واقعی خود حرکت کند و قرار بود باز هم از الگوی اصلاحات فرهنگی از بالا، پیروی شود. سازمان پرورش افکار را می‌توان نرم‌افزار رژیم رضاخانی لقب داد که قرار بود از سویی، شاه را به عنوان قبله عالم و منشأ تمامی تغییر و تحولات مثبت در ایران معرفی کند و از سوی دیگر، یکسان‌سازی فرهنگی را، ولو با روش‌های اقتدارگرایانه، در دستور کار قرار دهد؛ اما نتیجه‌ای که از این سازمان عاید پهلوی اول شد، چیز دندان‌گیری نبود و با هجوم متفقین به ایران، این سازمان نیز متلاشی شد. سازمان پرورش افکار، الگویی برای پهلوی دوم شد تا سازمان‌های مشابه متعددی را در طول حکومت ۳۷ ساله خود ایجاد کند.

تاریخ معاصر

● ● ●

شاهزاده‌ای در شهر قحطی‌زده!

تاریخ نشان می‌دهد که ایرانیان، در زندگی غم‌بارِ رعیت‌وار خود در عصر قاجار، هیچ‌گاه در هنگامه سخت قحطی‌های بزرگ گندم و قوت روزانه، مرفه‌الحال و فارغ‌البال نبوده‌اند و حکومت و حاکمان وقت، مصلحت‌های کلان سیاسی خود را، بر تامین رفاه و آسایش مردم ترجیح می‌داده و حتی، خود آنان بودند که زمینه را برای بروز قحطی‌ها هموار می‌کرده‌اند. به گزارش ایبنا، منابع تاریخی تصریح می‌کنند که قحطی‌های روزگار ناصرالدین‌شاه، افزون بر آن که نتیجه کاهش نزولات جوی بوده است، با سودجویی برخی دولتمردان که در واقع حاکمانِ بزرگ زمین‌دار محسوب می‌شدند و به احتکار گندم دست می‌زدند، ارتباط مستقیم داشته است و در نتیجه، اگر مبارزه‌ای با قحطی هم انجام می‌شد، از جانب خود مردم و به انحای مختلف صورت می‌گرفت. در این بین، ادبیات داستانی و خاطرات، بهترین داده‌ها را به جست‌وجوگران تاریخ اجتماعی می‌دهد. این داده‌ها، هرچند ارتباط مستقیمی به مثلاً، قحطی روزگار ظل‌السلطان، فرزند ناصرالدین شاه و حاکم مستبد اصفهان، ندارد، اما مشی او و حاکمان شبیه به او را می‌نمایاند؛ قحطی‌هایی که در سال‌های بعد از حاکمیت ناصرالدین‌شاه، در اثر سودجویی محتکرانی به وجود آمد که با منفعت‌جویی‌های شخصی و به ویژه با سوءاستفاده از موقعیت بحرانی جنگ‌های جهانی اول، درصدد آن بودند که گندم و غله زمین‌های پهناور خود را به ارتش روسیه و انگلیس بفروشند و آن را از مردم خودشان دریغ کنند. این سوءرفتار، به بحران‌های اجتماعی بزرگی منجر شد که بازتاب‌هایی از آن را، مثلاً در روایت «شکر تلخ»، نوشته جعفر شهری می‌توان به تماشا نشست. چنان که پیداست، قحطی‌ها برای مردم تنگدست روستاهای ایران، بحران روانی بزرگی بوده است که هرگونه خشم و شورشی را می‌توانست به دنبال داشته باشد؛ اما حاکمان، معمولاً در برابر چنین بحران‌هایی منفعل بودند؛ حتی منفعل‌تر از ظل‌السلطانی که در منابع تاریخی، ستمکار معرفی شده است و شاید در این بین، ظل‌السلطان در برخورد با موضوع قحطی در دارالحکومه‌اش، فعال‌تر از دیگر حاکمانی عمل کرده باشد که آن‌ها نیز دچار بحران قحطی بوده‌اند.

■ رویارویی با غول قحطی

اما روشن است که در نهایت، همیشه این مردم بوده‌اند که در روستاهای کوچک دورافتاده، با غول قحطی می‌جنگیدند و خود به یاری خویش می‌شتافتند؛ بی‌آن که امیدی به دستورهای ظل‌السلطان‌ها داشته باشند. قصه مستند و زنده و دلنشین هوشنگ مرادی کرمانی به نام «شما که غریبه نیستید»، می‌تواند یادآور همین مبارزه مردمی باشد با غول قحطی؛ در جغرافیایی نزدیک به قلمرو حکومتی ظل‌السلطان. روشن است که به این ترتیب، خان‌های واقعی و محبوب، نه از تبار خاندان شاهی که از میان مردمی بوده‌اند که با رنج و بدون قدرت و انبار غله و زمین‌های خاصه، جلوی بلایای ناشی از قحطی را می‌گرفتند.

آگهی دعوت بستانکاران با اخطارات لازمه

به عموم بستانکاران شرکت ریحان تجارت بندر که حکم ورشکستگی آن به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۷۷۹۰۱۳۳۸ -۱۳۹۵/۱۰/۲۷ از شعبه ۲۹ دادگاه عمومی حقوقی مشهد صادر گردیده و متوقف شناخته شده و توقف آن از تاریخ ۱۳۹۴/۵/۶ اعلام گردیده، آگهی می دهد:
اولین جلسه بستانکاران در روز دوشنبه ۹۷/۵/۲۹ ساعت ۱۰ صبح در اداره تصفیه امور ورشکستگی مشهد تشکیل می گردد. کلیه بستانکاران و کسانی که ادعایی دارند و همچنین اشخاصی که با شرکت ورشکسته موصوف مسئولیت تضامنی داشته یا ضامن او هستند، می توانند در موعد و محل مذکور حضور بهم رسانند.
ضمنا اخطار می شود:
یکم) کلیه بستانکاران و کسانی که هرگونه ادعایی از شرکت ورشکسته فوق دارند باید اصل یا تصویر مصدق مدارک خود را ظرف دو ماه از تاریخ نشر این آگهی به اداره تصفیه تسلیم نمایند.
مدت ارسال مدارک برای بستانکاراتی که در کشورهای بیگانه اقامت دارند سه ماه می باشد.
دوم) کسانی که به شرکت ورشکسته نامبرده بدهی دارند، باید ظرف مدت مذکور خود را معرفی و بدهی خود را در وجه اداره تصفیه بپردازند.
طبق ماده ۲۴ قانون تصفیه امور ورشکستگی، بدهکاران متخلف از این وظیفه به جریمه نقدی معادل بیست و پنج درصد (۲۵٪)دین محکوم خواهند شد.
ضمنا دادگاهها می توانند علاوه بر جریمه نقدی، بدهکاران مذکور را به زندان تادیبی از سه تا شش ماه نیز محکوم نمایند.
سوم) کسانی که به هر عنوان اموال شرکت ورشکسته نامبرده را در اختیار دارند مکلفند در ظرف مدت دو ماه مذکور همان اموال را تحت اختیار اداره تصفیه بگذارند وگرنه هر حقی که نسبت به آن مال دارند از آنان سلب خواهد شد مگر اینکه عذرموجهی داشته باشند.
احمدعلی طاهرزاده -رئیس اداره تصفیه امور ورشکستگی مشهد و مستشار دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی